



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

علیه معماری اسلامی

چگونه معماری اسلامی ما را از اسلام دور کرد؟

قاعده استمرار مداوم انقلاب، ما را به این نقطه رسانده که می‌بایست هر حوزه‌ای را مجدد مورد مطالعه و بازخوانی قرار دهیم. سیاست و اقتصاد دو مؤلفه‌ای هستند که در امروز جمهوری اسلامی دائم در مورد اسلامی بودنشان مورد پرسش و کندوکاو است. مؤلفه‌های مختلف آن دائماً مورد مذاقه و بررسی است؛ چراکه نیازمان، حکومت بر مبنای اسلام است و این نیاز ما را به این نقطه می‌رساند که در دو حوزه اصلی حکومت‌داری یعنی سیاست و پس از آن معیشت (اقتصاد) به دنبال راهکارهایی مبتنی بر مبنای اسلام باشیم؛ مبنایی که بر اساس آن انقلاب کردیم!



این تلاش در حوزه سیاست داخلی و خارجی به نقطه مطلوبی رسیده و الگوی زیسته امامین انقلاب، به همراه تولیدات حوزوی و دانشگاهی را می‌توان به‌عنوان مبانی حکومت‌داری از منظر اسلام در نظر گرفت و نسبت به آن امیدوار بود. مهم‌ترین نشانه این امید هم تولید مفهوم «دیپلماسی علوی» یا همان روش سیاسی امام خامنه‌ای در طول مدت زعامتشان است. اما معیشت یک مفهوم جدید است؛ ما در طول سالیان پس از غیبت، چون حکومت را در اختیار نداشتیم؛ اساساً با مسائل خاصه حاکمیت آشنا نبودیم چه آنکه بتوانیم آن‌ها را شناخته، از جوانب مختلف بررسی کرده و قواعد فقهی برای آن را استخراج و بیان کنیم. ما نه با مسئله قانون‌گذاری بر معیشت آشنا بودیم و نه خمس و زکات را به‌عنوان ابزارهای پویا می‌دیدیم؛ گرچه شهید صدر چشم‌اندازی از این فقه غیر فردی را بیان کردند، اما سرعت ساخت ابزارهای مالی غرب به حدی بالاست که آن‌ها به آن نیاز به تفقه دارد. امروز به جایی رسیده‌ایم که بر کسی پوشیده نیست که این بازخوانی با عمق و غنای مناسب هیچ‌گاه انجام نشده است.

امام خامنه‌ای با طرح مسئله «تمدن‌نو»، دامنه این مطالعات تطبیقی را از سیاست و اقتصاد به یک‌باره به کل مفاهیم جامعه گسترش دادند. از همین رو علاقه‌مندان و اندیشمندان به این مسئله به تکاپو افتادند که برای ساخت یک تمدن نوین با مبانی اسلام باید بسیاری از حوزه‌های دیگر را هم جستجو کنند.

مسئله مسکن و ساخت بستر یک تمدن، دروازه ورودی است که ما را به تعمق در معماری می‌کشد. در ادبیات متعارف دو رشته معماری و شهرسازی به عنوان تقسیم‌کننده خرد و کلان شناخته می‌شود. معماری در حوزه ابنیه و شهرسازی در حوزه جانمایی شهری ابنیه شناخته شده است. که با تغییر صورت سؤال، حوزه سومی هم می‌بایست به این دو بخش افزوده شود که به‌طور مجزا در مورد آن به گفتگو خواهیم پرداخت؛ اما بررسی وضعیت فعلی و تاریخ طی شده معماری اسلامی به عنوان اولین مسئله برای تطبیق داده‌ها در هدف جدید، ما را به این نقطه می‌رساند که آنچه معماری اسلامی نامیده شده است؛ عملاً جامعه مسلمانان را از غرض اصلی دور کرده و در بسیاری موارد به ضد خود تبدیل شده است؛ به نحوی که می‌توان گفت علیه معماری اسلامی به تعبیر فعلی باید برخاست.

حسن عباسی هدف از عمران در تمدن نوین اسلامی را شکل دادن به ظرفیت حیات جهت نیل به غایت آن یعنی عبودیت می‌داند. این تعریف یک قاعده بسیار مهم درون خود دارد و آن تعریف اسلامی از «آدم» است. در الگوهای معماران غربی، برخی مستقیماً و برخی غیرمستقیم به تعریف آدم پرداخته و معماری را بر اساس آن شکل داده‌اند. معمارانی که خود به انتخاب یکی از تعاریف آدم پرداخته‌اند که مسیر واضح و روشنی را پیگیری کرده‌اند و شناخت صواب و خطای آن‌ها با سهولت بیشتری همراه است. اما بسیاری از معماران بدون اتصال مکتب معماری‌شان به عمق فلسفی کار را به پیش برده‌اند و در عصر معاصر ما شاهد هبوط معماری توسط سرمایه‌گرایی و تفردگرایی روان‌شناختی بوده‌ایم.

اگر نگوئیم تعریف آدم در تاریخ مسلمانان اتفاق نیفتاده است، باید گفت تعریف دقیقی از آدم (انسان) در حوزه علوم مسلمانان وجود ندارد. شاید دلیل آن این باشد که غرب با اومانیسزم شروع کرد و اولین نقطه هم تعریف همین آدم باشد؛ لاجرم توجه بیشتری به کیستی آدم داشته‌اند. اما دلیل عمیق‌تر شاید این باشد که نگاهشان به هستی آنقدر عمیق و نظام‌مند نبود که منتج به استحصال تعاریف دقیق و وحیانی از کتاب الله باشد. هرچه که بود ما نه تعریف آدم را از منظر قرآن کریم به دست آوردیم و نه خود به تعریفی متعالی از آدمیت رسیدیم. رهاورد این خلأ تعریف کردن معصوم و غیرمعصوم تحت عنوان «حیوان» دارای قدرت نطق بود.

اهل علم می‌دانند وقتی موضوع و مبدأ درست مشخص نشود چه فجایی به بار می‌آید، وقتی آدمی تحت عنوان حیوان تعریف شد، معماری وظیفه تأمین ابعاد حیوانی او را به عهده می‌گیرد. حال یک زمانی حیوان مستور و دیگر زمان حیوان مشهود.

معماری اسلامی نیز از این امر مستثنی نبوده است و در طول سالیان به دست علمای عامه (اهل تسنن) و برخی معماران شیعه تحت تأثیرات متون فلسفی و صوفی به کژراهه رفته است. این خطا نه در تأمین نیازهای حیوانی بلکه در عدم توجه به منظومه به‌هم‌پیوسته قواعد دینی ظهور و بروز داشت.

به‌عنوان مثال مسئله نیاز به محیط‌های مسقف بزرگ در بنا که برای ساخت آن تنها مصالح موجود، مصالح با چگالی بالا بود؛ یونانی‌ها و ایرانی‌ها را به سمت طاق‌ها و گنبد‌ها سوق داد و پاسخ فنی به این سؤال، به علت هزینه‌های بالا از یک‌سو و زیبایی بصری بنا پس از اتمام کار از سوی دیگر به‌عنوان نماد برای ساختمان‌های شاخص در نظر گرفته شد؛ در یک تطور تاریخی این پاسخ فنی تبدیل به یک نماد فرهنگی - طبقاتی در معماری گشت و نشان بصری یک شهر به بزرگی و پیچیدگی این بناها مرتبط شد.

کلیسای معروف فلورانس نمونه خوبی برای توضیح این موضوع است. این کلیسا که با تکنیک گنبد دو پوسته برای نمایش شکوه و جلال بیشتر ساخته شده است؛ اوج هنر و تخصص دوران خود را به نمایش می‌کشد.

حال سؤال اینجاست که محیط‌های تجمع مسقف با مساحت زیاد آیا موردنیاز حقیقی ما نیز هست یا به تبع حرکت عمومی جهان آن روز معماران ما بدون اینکه به منابع روایی و مبانی دینی خود رجوع کنند، این محیط‌ها را ایجاد کردند؟

هارون و مأمون عباسی با هدف به حاشیه کشاندن «حکمت» الهی ائمه معصومین دست به ایجاد یک «دارالحکمه» جهت ترجمه متون «فلسفی» غرب و ایجاد جریان فلسفی زدند. این تهاجم گرچه در سالیان بعد با تلاش اندیشمندان مسلمان به فلسفه اسلامی تبدیل شد و بنا به گفته خودشان با مبدأ کفرکیشانه آن مباحث، فاصله بسیار گرفت؛ اما آنچه از آن باقی ماند



موضوع، روش و روی کرد بود که امروزه در نگاه استراتژیک این سه مؤلفه به نوعی «همه چیز» تلقی می شود و مابقی جزئیات آن قدر بی اهمیت است که در محاسبات وارد نمی شود.

معماری اسلامی هم در طول این سده ها همواره در اختیار پادشاهان جبار و طاغوت بوده و آن ها هم توجهی به رشد معنوی و اهداف متعالیه اسلام نداشته اند. لاجرم معماران تنها به دستور طاغوت ها، مجری خواست ها و مطالبه های آن ها بوده و هیچ گاه فرصت اندیشه عمیق را نداشته اند.

الگوی فلسفی وارد شده به تمدن مسلمانان با نگاه عناصر چهارگانه (اربعه) به سرعت راه خود را در معماری باز کرد و طاق های سه تایی، شاهنگ ها، قوس ها و سایر مؤلفه های طراحی در بنا از این اندیشه وام گرفته شد. از سوی دیگر، سلاطین جور و طاغوت در این برهه طولانی بعد از سقیفه تا به امروز، همواره دو مؤلفه را در معماری حمایت می کردند. اول پنهان شدن در پشت تقدس و ادبیات دینی که از اساس این شیوه معماری را برگرفته از شرع و دین معرفی کردند و دوم شکوه و جلال دنیوی که خواری و ضعف غصب مقام خلافت را بپوشاند و گناهان و اشتباهات و کم خردی های آن ها را پشت این عظمت ظاهری پنهان کند.

لاجرم ترکیب این دو مؤلفه، منتج به ساخت بناهایی با ظاهر پرشکوه و بلندقامت شد. به عنوان مثال کاخ سبز (خضرا) معاویه در دوران ابتدایی را می توان به عنوان مؤیدی بر نیاز معاویه به مؤلفه های ذکر شده دانست.

در طول سالیان نیز همواره کاخ ها و بناها میل به عظمت و بزرگی بیشتر داشتند تا از این رهگذر تهی بودن مردمی که در آن زیست و فعالیت می کنند را بپوشاند. مسجد ایاصوفیه، ابراج البیت و مصلی بزرگ تهران را می توان در همین راستا تبیین و دسته بندی کرد.

اخیراً استفتائی از آیت الله جوادی آملی به این شرح شده است: «مستدعی است بیان فرمایید که ساختن گنبد و گلدسته برای مساجد و حسینیه ها که امروزه به عنوان نمادهای مذهبی برای این مکان شمرده می شود در شرع انور چه حکمی دارد؟» و ایشان پاسخ فرموده اند که: «شرع انور نسبت به نمادهای مرقوم ترغیب نفرموده است. شایسته است مؤمنان اعظم الله از این گونه نمادها پرهیز فرمایند.» مبنای این پاسخ را شاید بتوان به این دست احادیث مربوط دانست که در روایتی از دوران رسول اکرم ص آمده است: مردم از گرمای نماز ظهر شکایت بردند و درخواست کردند سقفی از شاخه های خرما برای ایجاد سایه بر روی مسجد ایجاد کنند و حضرت موافقت نمودند. زمستان خدمت حضرت رسیدند و گفتند باران به داخل می آید و اگر ممکن باشد بر روی شاخه ها لایه ای کاه گل بکشیم. اینجا پیامبر نهی فرمودند و گفتند ارتباط با آسمان را نباید قطع کرد.

شاهد هستیم مساجد در دوران ابتدایی شامل حیاط بزرگ و غیر مسقفی بودند و هم‌اکنون در یمن نیز شاهد هستیم مساجدی وجود دارند که تنها از یک دیوار بدون سقف و اضافات شکل‌گرفته که مؤمنان در آن نماز می‌خوانند.

غرض آنکه معماران ما به‌جای آنکه در احادیث معماری تأمل و تعمق و حتی تفقه کنند و غایت و مناسبات احادیث را بیرون کشیده و به‌عنوان مبانی معماری در اسلام استفاده کنند. یک سبک ترکیبی از ایران و روم را گرفته و بدون توجه به قواعد و فلسفه‌های مضاف پنهان در آن با بومی‌سازی و نقاشی‌های پررنگ و لعاب اسم اسلام را خدشه‌دار کردند و افراد را از شکل‌گیری حداکثر ظرفیت عبودیت در شهر و خانه محروم کردند.

این محرومیت به معنای مانع از داشتن چیزی بهتر نبود، بلکه به معنای منع از دسترسی به مسیر اصلی اسلام بود. در معماری اسلامی متعارف، محوریت بر زیبایی ظاهری، شکوه و جلال مادی و تأمین نیازهای حیوانی انسان قرون گذشته بود. حال آنکه در معماری مدنظر تمدن نو، می‌بایست با تعریف آدم و علت حضورش در دنیا و مقصد آن به دنبال پاسخ‌گویی به نیازهای حقیقی انسان باشیم.

شاید بتوان گفت وظیفه معماری در تمدن نو، فراهم کردن بسترهای به‌بخت رفتن آدمی به وسیله‌ی استفاده از ابزارها و قواعد دینی در ساخت «بنا»، «شهر» و «امت» است. به‌نحوی که بیشترین اماکن برای عبودیت با کمترین سختی در محیط زندگی مسلمانان فراهم باشد و برای معصیت الهی سخت‌ترین شرایط.